



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان شناسی و زبان انگلیسی

پایان نامه

برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد

در رشته ی زبان شناسی همگانی

عنوان پایان نامه :

معنا شناسی واژگانی: مقایسه افعال فارسی و انگلیسی دارای قید مستتر

نگارنده:

عطیه رضایانی قمی

استاد راهنما :

سرکار خانم دکتر بلقیس روشن

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر حسین وثوقی

مهرماه ۱۳۸۶

تقدیر و تشکر

پروردگار متعال را شاکرم که به من توفیق برداشتن گامی دیگر در جهت ارتقای تحصیل را عنایت فرمود. از استاد راهنمای گرانقدرم، سرکار خانم دکتر بلقیس روشن که در طول مسیر این پژوهش همواره مادرانه هدایت فرمودند، بسیار متشکرم. از استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر حسین وثوقی که از راهنمایی های ارزشمندشان بهره بسیار بردم صمیمانه تشکر می نمایم. همچنین از استاد گرانقدر، سرکار خانم دکتر آزیتا افراشی که زحمت مطالعه و داوری این پایان نامه را متقبل شدند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

از مادر مهربانم که در تمامی دوران تحصیل همواره یار و همراه من بود، تشکر می کنم و دست ایشان را به پاس زحمات بی شائبه شان می بوسم. از همسر عزیزم آقای حسین صالحین، که در پیچ و خم جاده ی زندگی همگام و همسفر صمیمی من بوده و هستند و نیز تنها پسر دلبندم، عماد سپاسگزارم.

ج	فهرست علائم اختصارات	۱
د	فهرست نمودار ها و جدول ها	۲
ه	چکیده	۵
۱	فصل اول : کلیات پژوهش	۱
۲	۱-۱ مقدمه	۲
۵	۲-۱ بیان مسئله و اهمیت آن	۵
۷	۳-۱ هدف پژوهش	۷
۷	۴-۱ روش پژوهش	۷
۷	۵-۱ سؤال پژوهش	۷
۷	۶-۱ فرضیه پژوهش	۷
۷	۷-۱ محدودیت های پژوهش	۷
۸	۸-۱ محدوده پژوهش	۸
۸	۹-۱ مفاهیم بنیادی و تعاریف آن ها	۸
۱۲	فصل دوم : پیشینه ی پژوهش و مبانی نظری	۱۲
۱۳	۱-۲ پیشینه ی پژوهش	۱۳
۱۶	۲-۲ مبانی نظری	۱۶
۱۶	۱-۲-۲ ساختار مفهومی	۱۶
۱۷	۲-۲-۲ مقوله های فہومی (مقوله های هستی شناختی)	۱۷
۲۱	۳-۲-۲ تجزیه ی معنایی	۲۱
۲۲	۴-۲-۲ مؤلفه ی معنایی	۲۲
۲۳	۵-۲-۲ مقوله ی فعل	۲۳
۲۴	۶-۲-۲ ویژگی های طبقات فعلی	۲۴
۲۹	فصل سوم : تجزیه و تحلیل داده ها	۲۹
۳۰	۱-۳ افعال ناظر بر حرکت شیوه ای	۳۰
۳۰	۱-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت چرخشی	۳۰
۳۵	۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت جنبشی	۳۵
۳۸	۱-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت با اعضای بدن	۳۸
۳۸	۱-۱-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت با دست	۳۸
۴۰	۲-۱-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت با پا	۴۰
۴۹	۲-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت با سرعت	۴۹
۴۹	۱-۲-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت سریع	۴۹
۵۵	۲-۲-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت آهسته	۵۵
۶۳	۳-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت با جهش	۶۳

۶۷.....	۴-۲-۱-۳ افعال ناظر بر حرکت با پیچ و تاب
۷۰	۲-۳ افعال کشیدنی / فشردنی
۷۲	۳-۳ افعال زدودنی (زیر مجموعه حالت).....
۸۰.....	فصل چهارم - نتیجه گیری
۸۱.....	۱-۴ یافته های پژوهش
۸۳	۲-۴ پیشنهادات
۸۴	منابع و ماخذ
۸۵	کتابنامه
۸۸	واژه نامه فارسی - انگلیسی
۹۵	واژه نامه انگلیسی - فارسی
۱۰۱.....	چکیده انگلیسی

فهرست علائم و اختصارات

: یا ؛ در مقابل	/
: نشانگر مؤلفه ، عنصر مقوله یا سازه ی مفهومی	[]
: نشانگر شبکه نقش معنایی	< >
: نشانگر اختیاری بودن	()
: وجود مؤلفه یا مشخصه در یک ساختار	+
: عدم مؤلفه یا مشخصه در یک ساختار	-
: جمله	S
: گروه اسمی	NP
: گروه فعلی	VP
: گروه حرف اضافه	PP
: حرف اضافه ؛ هسته گروه حرف اضافه	P
: اسم ؛ هسته گروه اسمی	N
: فعل ؛ هسته گروه فعلی	V
: ایکس _ تیره : فرافکنی حداقل / رابط بین گره اصلی و هسته گروه	X
: نشانگر متغیر ؛ سازه مفهومی	x,y,z
: نشانگر حوزه زمانی	Temp
: نشانگر حوزه مالکیت	Poss
: نشانگر حوزه مکانی	Loc
: نشانگر عنصر اولیه ی آغازین	INCH

نمودار (۱): نظریه ی معنا شناسی مفهومی	۱۶
نمودار (۲): افعال انگلیسی دارای قید مستتر مورد مطالعه.....	۲۷
نمودار (۳): توزیع فراوانی افعال انگلیسی دارای قید مستتر مورد مطالعه.....	۷۵
نمودار (۴): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت شیوه ای.....	۷۶
نمودار (۵): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت جنبشی.....	۷۷
نمودار (۶): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت با اعضای بدن.....	۷۸
نمودار (۷): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت با سرعت.....	۷۹
جدول (۱): افعال ناظر بر حرکت چرخشی	۳۴
جدول (۲): افعال ناظر بر حرکت با دست	۴۰
جدول (۳): افعال ناظر بر حرکت با پا	۴۳
جدول (۴): افعال ناظر بر حرکت سریع	۵۲
جدول (۵): افعال ناظر بر حرکت آهسته	۵۸
جدول (۶): افعال ناظر بر حرکت با جهش	۶۵
جدول (۷): افعال ناظر بر حرکت با پیچ و تاب	۶۹
جدول (۸): افعال ناظر بر حرکت کشیدنی / فشردنی	۷۲
جدول (۹): افعال ناظر بر حرکت زدودنی (زیرمجموعه ی حالت)	۷۴
جدول (۱۰): توزیع فراوانی افعال انگلیسی دارای قید مستتر مورد مطالعه	۷۵
جدول (۱۱): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت شیوه ای.....	۷۶
جدول (۱۲): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت جنبشی.....	۷۷
جدول (۱۳): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت با اعضای بدن.....	۷۸
جدول (۱۴): توزیع فراوانی افعال ناظر بر حرکت با سرعت.....	۷۹

چکیده

عنوان پایان نامه حاضر ، معنی شناسی واژگانی : مقایسه ی افعال فارسی و انگلیسی دارای قید مستتر می باشد . در این پژوهش ، افعال انگلیسی دارای قید مستتر به روش کتابخانه ای استخراج می شوند . پس از آن در چارچوب نظریه ی ساختار مفهومی جکندوف (۱۹۹۰) طبقه بندی شده و سپس با استفاده از نظریه ی تجزیه ی معنایی واژگان ، مؤلفه های سازنده آن ها تعیین می شوند و به این ترتیب بازنمود معنایی این افعال به دست می آید تا از این طریق به سؤال پژوهش پاسخ داده شود . پرسش این پژوهش به قرار زیر است :

۱- آیا ساختار مفهومی _ واژگانی افعال دارای قید مستتر در زبان های فارسی و انگلیسی با هم تفاوت دارد ؟ یافته های پژوهش نشان می دهند که :

الف - افعال دارای قید مستتر در زبان انگلیسی عمدتاً جزو افعال ناظر بر حرکت (Motion Verbs) می باشند که اگرچه شیوه ی حرکت را در باز نمود معنایی خود دارند، ولی این شیوه به صورت آشکار در نحو جمله پدیدار نمی شود .

ب - قیدی که در این افعال وجود دارد ، قید حالتی است که شیوه ی انجام آن ها را نشان می دهد .

ج - تجزیه ی افعال انگلیسی مورد نظر نشان داد که بیشتر این افعال دارای مؤلفه ی [+ تکرار] می باشند.

د - افعال دارای قید مستتر در انگلیسی و فارسی، باز نمود معنایی متفاوتی داشته و رابطه ی یک به یک بین آن ها وجود ندارد؛ یعنی یک واژه ی فعلی دارای قید مستتر در زبان انگلیسی ، عمدتاً دارای بیش از یک واژه در معادل فارسی آن است که معمولاً واژه ی دوم ، فعل می باشد .

نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که گویشوران فارسی و انگلیسی در بعضی موارد دارای ساختارهای ذهنی متفاوت بوده و این امر منجر به برش زبانی متفاوت از دنیای خارج به وسیله ی این دو زبان می شود.

فصل اول:
طرح پژوهش

"زبان، تبلور اندیشه و اندیشه، زبان خاموش است.

یعنی اندیشه‌ی انسان در دستگاه گفتار و به کمک زبان آشکار و جلوه‌گر می‌شود و انسان هنگامی که می‌اندیشد، در واقع به ((زبان سکوت)) با خود سخن می‌گوید [۱۷ : ۲۰۱]."

۱-۱ مقدمه

زبان ابزاری است ساخته از نشانه، در اختیار اعضای هر جماعتی از جماعات بشری و بنابراین مثل هر ابزار دیگر وظیفه یا وظایفی انجام می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، زبان، نقش^۱ یا نقش‌هایی دارد، چنانکه نقش چشم، دیدن است و نقش گوش، شنیدن [۱۶ : ۳۴].

بدون شک مهمترین نقش زبان، برقراری ارتباط میان نسل بشر بوده و هست. برقراری ارتباط نیز مستلزم رساندن معانی مختلف از طریق زبان می‌باشد. به همین دلیل اگر گفتار ما نتواند معنی مورد نظرمان را به طرف مقابل برساند، نقش‌های دیگر زبان نیز کارایی خود را از دست می‌دهند. به این ترتیب، معنی^۲، عامل بسیار مهمی در برقراری نقش ارتباطی زبان به شمار می‌رود. مطالعه معنی، معناشناسی^۳ نامیده می‌شود و معناشناسی نیز شاخه‌ای از زبان‌شناسی^۴ است [۴۲ : ۴۷].

معناشناسان در مورد تعریف معنا هیچگاه اتفاق نظر نداشته‌اند. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بسیاری از زبان‌شناسان در امریکا، معناشناسی را کاملاً از زبان‌شناسی مجزا می‌دانستند و معتقد بودند که درگیر شدن در این مقوله، مانند درگیر شدن در هوای مه‌آلود است و از این طریق، به پاسخ صریحی دست نمی‌توان یافت [همان]. خوشبختانه به مرور زمان این نظریه کنار گذاشته شد و امروزه معناشناسی یکی از حوزه‌های مهم در زبان‌شناسی به شمار می‌رود.

معناشناسی، عامل تعیین‌کننده‌ای در توصیف و توضیح توانش‌زبانی^۵ مورد نظر چامسکی^۶ می‌باشد. توانش‌زبانی، دانشی است که بشر برای تولید و درک یک زبان به آن نیاز دارد. توانش معنایی^۷،

^۱ - function

^۲ - meaning

^۳ - semantics

^۴ - linguistics

^۵ - linguistic competence

^۶ - Chomsky

^۷ - semantic competence

بخش مهمی از کل توانش زبانی را تشکیل می دهد [۲۷: ۱]. از ویژگی های مهم دیگر معناشناسی، برجسته ساختن ارتباط زبان ها و فرهنگ های مختلف جهان می باشد. بسیاری از واژه ها و حتی بخشی از دستور در هر زبان، فرهنگ گویشوران آن زبان را منعکس می کند. در حقیقت، زبان، یکی از مهمترین ابزارهایی است که کودکان به وسیله ی آن با نظام ارزش ها، عقاید و رسوم فرهنگ خویش آشنا می شوند. هلیدی [۲۸] به نقل از یالوپ^۱ (۲۰۰۴: ۶۵) می نویسد:

با وجود تفاوت در زبان ها و فرهنگ های بشر و راهی که از آن طریق با هم در تعاملند، زبان های مختلف گاهی بر هم تاثیر می گذارند و گاهی از هم الگو برداری می کنند ولی هیچگاه مثل هم نمی شوند. زبان ها بار معنایی مختص به خود را دارند. به همین دلیل است که آموختن یک زبان جدید تجربه ای ارزشمند است. تجربه ای که افق دید شخص را تغییر می دهد و نگاهی نو به جهان را برای وی به ارمغان می آورد. همین امر منجر می شود که نظریه ی دستور همگانی^۲ یا معنا شناسی همگانی^۳، مورد توجه قرار گیرد.

می توان گفت، معنا شناسی در بخش های مختلف زبان از جمله نحو^۴، نقش تاثیر گذاری ایفا می کند. توماس واسو^۵ (۱۹۸۵: ۲۰۴، ۲۰۵) دیدگاهی را بیان کرده که نظریه های نحوی معاصر، در مقابل آن همگرایی دارند. وی می نویسد: "به طور کلی ساختار جمله از معنای واژگان^۶ آن قابل پیش بینی است. ... " اگر چنین باشد، معنا شناسی تنها در کنار مطالعه ی واژه شناسی^۷ و نحو قرار نمی گیرد؛ بلکه می تواند راهکارهای ارزشمندی برای درک چگونگی عملکرد واژه شناسی و نحو فراهم آورد [۲۷: ۳].

حال که اهمیت بحث معنا شناسی آشکار شد، به دو زیر مجموعه ی مهم آن اشاره می شود: معنا شناسی واژگانی^۸ و معنا شناسی شناختی^۹.

معنا شناسی واژگانی، بخشی از نظریه ی معنایی زبان است که ساختار معنایی واحدهای واژگانی را به منظور دستیابی به آن گروه از ویژگی ها و عناصر معنایی مطالعه می کند که بر صورت های نحوی آن ها تاثیر می گذارند. ساختار معنایی فعل و چگونگی رابطه ی متقابل بین ویژگی های نحوی و معنای آن، هسته ی این مطالعات را تشکیل می دهد [۱۰: ۹]. در همین راستا، پژوهش حاضر به بررسی قید مستتر در افعال انگلیسی و فارسی پرداخته و آن ها را باهم مقایسه می کند تا به تفاوت در باز نمود های معنایی دو زبان دست یابد.

یکی دیگر از زیر مجموعه های معنا شناسی، معنا شناسی شناختی است. در این نظریه، معنا شناسی ارتباطی است که بین اصطلاحات زبان شناختی و ساختارهای شناختی^{۱۰} وجود دارد. زبان به خودی خود، به عنوان بخشی از ساختار شناختی به شمار می رود. در معنا شناسی شناختی، تاکید بر معنای واژگانی است نه بر معنای جملات. اساس این نظریه بر ذهنی بودن معنای اصطلاحات زبان شناختی

1 - Colin Yallop

2 - general grammar

3 - general semantics

4 - syntax

5 - Thomas Wasow

6 - lexicon

7 - morphology

8 - lexical semantics

9 - cognitive semantics

10 - cognitive structures

استوار است [۲۰:۱۹]. به عبارت دیگر، معنا شناسی شناختی، نظریه‌ای در زبان شناسی است که باز نمود زبان شناختی^۱ ساختار مفهومی^۲ را توصیف می‌کند [۳۹]. آثار تأثیرگذاری در این زمینه وجود دارد که از آن جمله می‌توان به لیکاف (۱۹۸۷)، لانگاکر (۱۹۹۹:۱۹۹۱:۱۹۸۷) و تالمی (۲۰۰۰) اشاره کرد. اصول نظریه‌ی معنا شناسی شناختی که تقریباً میان معنا شناسان شناختی مشترک است، در ذیل بیان می‌شود [۳۷]:

۱- معنا، توسط الگوهای مفهومی^۳ در نظام شناختی فعال می‌شود. معنا، بر اساس تعبیر گوینده و شنونده از موقعیت‌های مختلف استوار است.

اساس بازنمودی معنا شناسی شناختی، مفهومی است. به علاوه تعدادی قابلیت‌های شناختی نیز وجود دارد که بر روی مفاهیم اثر می‌گذارند. زبان، بخشی اصلی در شناخت انسان به شمار می‌رود. زبان در مدل شناختی، بر خلاف مدل زایشی، در یک واحد خاص محدود نمی‌شود و بازنمود ذهنی میانی وجود ندارد. بلکه زبان در مدل شناختی، یک نظریه‌ی تک سطحی است که در آن معنا توسط فعال سازی مفاهیم در شبکه‌ی شناختی^۴ پدیدار می‌شود. درک معنای یک اصطلاح زبانی یعنی وارد شدن به شبکه‌ی شناختی و فعال ساختن نقاط خاصی از آن. بنابراین میان اصطلاحات زبان شناختی و ساختار مفهومی، مطابقت مستقیمی وجود دارد.

۲- الگوهای مفهومی از دریافت‌ها و تجربیات جسمی مستقل نمی‌باشند.

در مکتب شناختی، اکتساب زبان و استفاده از آن، هر دو بر پایه‌ی تجربیاتی هستند که از صافی دریافت^۵ و حافظه می‌گذرند. نظام‌های دریافتی و شناختی الزاماً با خود زبان در ارتباطند. زبان نمی‌تواند از گویشوران و جهان آن‌ها جدا باشد. ما جهان را به طریقی درمی‌یابیم که آن را درک کرده و طبق آن عکس‌العمل نشان می‌دهیم. این گفته به آن معنی نیست که تنها از یک طریق جهان را در می‌یابیم. بر عکس درک ما از جهان از طرق مختلف، در موقعیت‌های مختلف و برای منظورهای مختلف میسر می‌شود. ما به عنوان گویشوران زبان، بر اساس این که چه طور موقعیت‌های مختلف را در می‌یابیم و چطور می‌خواهیم مخاطبمان گفتار ما را درک کند، قادریم اصطلاحات زبان شناختی را تعبیر کنیم. تعبیر مختلف در تولید و درک زبان اهمیت زیادی دارند، علیرغم این که تعبیر مختلف از اصطلاحات زبان شناختی قبل از ظهور معنی شناسی شناختی، در حوزه معناشناسی نادیده انگاشته می‌شدند.

۳- حوزه‌های مفهومی^۶، بازنمودهایی هستند که می‌توانند آرایش‌های خاصی به خود گیرند تا از طرقت مختلف محتوی را ساختار بندی کنند.

چندین حوزه اصلی در ذهن وجود دارد که ذاتی اند و تجربه‌ی درک طیف رنگها، صداها، مزه‌ها، بوها و حس لامسه را برای ما میسر می‌سازند. به علاوه این حوزه‌ها می‌توانند شامل مفهوم سازی‌هایی با درجات مختلف پیچیدگی باشند. یک اصطلاح زبان شناختی نوعاً چندین حوزه را فعال می‌کند و به این ترتیب جنبه‌های مختلف آن اصطلاح یا رابطه را مشخص می‌سازد.

1 - linguistic representation

2 - conceptual structure

3 - conceptual patterns

4 - cognitive network

5 - perception

6 - conceptual domains

۴- مدل های شناختی، طرحواره های تصویری^۱ هستند و می توانند به وسیله ی عملکرد های استعاری^۲ و جزء نمایی معنایی^۳ تغییر شکل یابند. مهمترین ساختار معنایی در معنا شناسی شناختی، یک طرحواره تصویری است که دارای ساختار فضایی ذاتی می باشد [۱۹: ۲۳]. لیکاف^۴ (۱۹۸۷) و جانسون^۵ (۱۹۸۷) معتقدند که طرحواره هایی چون " ظرف یا آوند"^۶، " منبع - مسیر - هدف"^۷ و " رابط"^۸ جزو بنیادی ترین حاملان معنی هستند. پرداختن به استعارات و جزء نمایی های معنایی در نظریه های واقع گرای معنایی بسیار مشکل است و عمدتاً در این نظریه ها نادیده انگاشته می شوند، در حالیکه این مقولات در معنی شناسی شناختی از جایگاه ویژه ای برخوردارند [همان].

۲-۱ بیان مسئله و اهمیت آن

زبان نظامی غنی و پیچیده است که در ذهن / مغز یک شخص باز نمود می شود. این نظام دارای ویژگی های خاصی است که به وسیله ی ماهیت ذهن / مغز معین می گردد و به نوبه ی خود گستره ی وسیعی از پدیده های بالقوه را معین می کند؛ یعنی زبان برای بیان های زبانی که خارج از هر نوع تجربه قرار می گیرند، ساختار تعیین می کند [۲۱: ۳۶].

بنابراین زبان، یک زیر نظام ذهنی خاص است که دارای طرح و ساختار منحصر به خود می باشد و معنای واژگانی، بخشی از این زیر نظام است که زبان شناسان و روان شناسان می کوشند تا آن را از طریق باز نمود های ساختاری شده به نمایش در آورند. این باز نمود ها، باز نمود های ذهنی^۹ و معنایی^{۱۰} هستند که برای تعیین معنای واژه به کار می روند [همان].

باز نمود های ذهنی، نمایانگر درک گویشوران یک زبان هستند که در ذهن به وجود می آیند و باز نمود های معنایی، ابزار تعیین کننده ی معنای یک عبارت را تشکیل می دهند. معنا شناسی مفهومی-واژگانی ای^{۱۱} که ری جکندوف^{۱۲} [۳۰] آن را به اختصار "معنا شناسی مفهومی"^{۱۳} می نامد، چارچوبی است برای تحلیل معنایی که اساساً توسط وی پایه گذاری شده است. این نظریه شالوده ی اصلی پژوهش حاضر در تجزیه ی افعال انگلیسی دارای قید مستتر را تشکیل می دهد.

هدف معنا شناسی مفهومی، فراهم آوردن ویژگی های خاص عناصر مفهومی است که به وسیله ی آن می توان واژه ها و جملات یک زبان را فهمید و در نتیجه یک باز نمود معنایی ایجاد کرد. تعریفی که جکندوف [همان: ۱۱] از مفهوم ارائه می دهد عبارت است از باز نمودی ذهنی که می تواند به جای معنای یک اصطلاح

¹ - image-schematic

² - metaphoric operations

³ - metonymic operations

⁴ - Lakoff

⁵ - Johnson

⁶ - container

⁷ - source-path-goal

⁸ - link

⁹ - mental representation

¹⁰ - semantic representation

¹¹ - lexical-conceptual semantics

¹² - Ray Jackendoff

¹³ - conceptual semantics

زبان شناختی به کار رود [۱۴: ۵]. به اعتقاد وی، معنا شناسی مفهومی، توصیفی از عناصر مفهومی است که شخص توسط آن، واژه ها و جمله ها را درک می کند. این نوع معنا شناسی از انواع دیگر که در آنها روابط انتزاعی بین واژه ها، جمله ها و جهان خارج توصیف می شود، متمایز است [۲۳: ۵]. ساختار مفهومی که جکندوف پیشنهاد می کند، مجموعه ای از مشخصه ها و مؤلفه های مشترک تصویرهای ذهنی درباره ی یک شیء مورد تجربه در جهان خارج می باشد.

در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، زبان شناسان در بسیاری از نظریه های نحوی برای واژگان اهمیت بیش از پیش قائل شده اند. در این میان فعل^۱، جایگاه ویژه ای دارد. فعل، به سبب دارا بودن ویژگی های واژگانی خاص، در صورت های نحوی گوناگونی به چشم می خورد. به همین دلیل، شناخت ماهیت باز نمود واژگانی افعال از اهمیت ویژه ای برخوردار است [۲۲: ۱۲۴]. بر این اساس، برخی از زبان شناسان به پژوهش در مورد کمیت و کیفیت تاثیر معنای افعال بر تشخیص ویژگی های نحوی آن ها پرداخته اند، از جمله پرل موتر^۲ (۱۹۸۷)، برزیو^۳ (۱۹۸۶)، روسن^۴ (۱۹۸۴)، لوین و راپاپورت هواو^۵ (۱۹۹۱)، مک کلیر^۶ (۱۹۹۰)، تنی^۷ (۱۹۸۷) و ون والین^۸ (۱۹۹۰) [همان].

معنا شناسان، به خصوص جکندوف، با توجه به معنی واژگان بر حسب دریافت و نیز روابط واژگانی^۹، برای افعال چندین حوزه ی معنایی متصور شده اند. حوزه هایی نظیر حرکت (MOTION)، تغییر (CHANGE)، تماس (CONTACT)، دریافت (PERCEPTION)، مالکیت (POSSESSION)، ارتباط (COMUNICATION)، احساس و عاطفه (EMOTION) و شناخت (COGNITION).

با توجه به اهمیت افعال در واژگان و باز نمود معنایی آن ها که منجر به قرار گرفتن این مقوله ی واژگانی در طبقات مختلف می شود، نگارنده در پژوهش حاضر، تلاش کرده تا به بررسی وجود قید مستتر^{۱۰} در باز نمود معنایی برخی افعال در زبان انگلیسی بپردازد. منظور از قید مستتر، معمولاً قیدی است که در باز نمود معنایی اینگونه افعال وجود دارد؛ این قید در صورت واژگانی فعل تجلی آشکار ندارد و به همین دلیل اصطلاح قید مستتر برای آن به کار می رود. چنانچه باز نمود معنایی فعل دارای قید مستتر در انگلیسی با باز نمود معنایی معادل آن در فارسی مطابقت نداشته باشد، در ترجمه ی چنین فعلی به زبان فارسی به غیر از واژه ی فعل، واژه ی قید مستتر نیز بایستی به صورت آشکارا بیان شود تا مفهوم فعل به طور کامل منتقل گردد. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی فعل Jog به معنای "تند تند راه رفتن" است. همانطور که مشاهده می شود، در معادل فارسی این فعل، بر خلاف انگلیسی، شیوه ی حرکت با استفاده از قید (تند تند) به وضوح بیان می شود. به سخن دیگر، این قید در فارسی مستتر نمی باشد، در حالیکه در صورت انگلیسی که تنها یک واژه است، به صورت مستتر وجود دارد.

1 - verb

2 - Perl Muter

3 - Berzio

4 - Rosen

5 - Levin & Rapoport Hovav

6 - McClair

7 - Teny

8 - Van Valin

9 - lexical relations

10 - understood adverb

از افعال فارسی می توان به فعل "خرامیدن" (با ناز و تأنی راه رفتن) اشاره کرد. این فعل، قید حالت (با ناز و تأنی) را در خود نهان دارد که در هنگام ترجمه به زبان انگلیسی، برای اینکه بتوانیم برگردان صحیحی از معنای این فعل داشته باشیم، بایستی این قید را آشکارا ذکر نماییم: *to walk gracefully*.
با توجه به مثال های فوق، به نظر می آید باز نمود های معنایی اینگونه افعال در دو زبان فارسی و انگلیسی با هم تفاوت داشته باشد.

با وجود مطالعات بسیار درباره ی افعال و کاربرد آن ها، از جمله «مطالعات بث لویین»^۱ (۱۹۹۳ و ۱۹۸۰) و جکندوف (۱۹۷۶)، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، در خصوص وجود قیده های مستتر در ساختار معنایی افعال انگلیسی و نیز مقایسه ی این ساختار با ساختار افعال مشابه در زبان فارسی، پژوهشی جامع صورت نپذیرفته است. لذا، بررسی ساختار اینگونه افعال در این دو زبان ضروری به نظر می رسد.

۳-۱ هدف پژوهش

هدف از انجام پژوهش حاضر، نشان دادن تفاوت باز نمود های معنایی افعال دارای قید مستتر در دو زبان فارسی و انگلیسی است. به نظر می رسد، این بررسی که در چارچوب معنا شناسی واژگانی با ارجاع به ساختار مفهومی - واژگانی آنها صورت می پذیرد، بتواند به رفع برخی مشکلات موجود در حوزه ی ترجمه و نیز آموزش و یادگیری زبان انگلیسی، به عنوان زبان دوم کمک شایانی کند.

۴-۱ روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از روش کتابخانه ای استفاده می شود. بدین معنا که ابتدا افعال انگلیسی از فرهنگ معاصر هزاره و نیز از کتاب *طبقات و تناوبهای افعال انگلیسی* [۳۳]، استخراج شده و مورد بررسی قرار می گیرند تا افعال دارای قید مستتر شناسایی شوند. سپس این افعال، با توجه به اصول معنا شناسی مفهومی - واژگانی و ساختار مفهومی پیشنهادی جکندوف [۳۰] تجزیه و در جدولی قرار داده می شوند، تا قید مستتری که در باز نمود معنای اینگونه افعال وجود دارد، جداگانه نمایش داده شود.

۵-۱ سؤال پژوهش

پژوهش حاضر، تلاشی است برای پاسخگویی به سؤال زیر:

۱- آیا ساختار مفهومی-واژگانی افعال دارای قید مستتر، در زبان های فارسی و انگلیسی با هم تفاوت

دارد؟

۶-۱ فرضیه پژوهش

ساختار مفهومی-واژگانی افعال دارای قید مستتر، در زبان های فارسی و انگلیسی با هم تفاوت دارد.

۷-۱ محدودیت های پژوهش

به دلیل کمبود مقالات یا کتاب های مربوط به موضوع در زبان فارسی، نگارنده در معادل یابی بسیاری از اصطلاحات دچار اشکال شد که امید است معادل های فارسی پیشنهادی از سوی وی قابل فهم و در خور توجه برای خوانندگان باشد. همچنین وجود پژوهش های معناشناختی اندک در زبان فارسی به خصوص در حوزه ی معنی شناسی واژگانی را می توان از محدودیت های عمده ی این پژوهش به شمار آورد.

^۱ - Beth Levin

۸-۱ محدوده ی پژوهش

محدوده ی پژوهش حاضر ، کلیه ی افعال غیر سببی انگلیسی دارای قید مستتر و معادل فارسی آن ها می باشد که با استفاده از فرهنگ هزاره و کتاب طبقات و تناوبهای افعال انگلیسی [۳۳] ، افعال مذکور شناسایی شده و در طبقات مختلف جای داده می شوند تا مورد تجزیه و تحلیل معنایی قرار گیرند .

۹-۱ مفاهیم بنیادی و تعاریف آن ها

در این قسمت به توصیف چند مفهوم بنیادی که توصیف آن ها در پژوهش حاضر ضروری به نظر می رسد ، می پردازیم .

زبان شناسی شناختی: یک نظریه ی زبانی است که در آن زبان به عنوان نظامی ذهنی و شناختی در نظر گرفته می شود . بنابراین مسئله استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست و درک جامع نظام زبان، بدون درک و شناخت کامل نظام شناختی میسر نمی باشد [۹: ۶۶].

از دهه ۱۹۷۰ تاکنون علم شناخت^۱، تاثیر بسزایی بر زبان شناسی به طور اعم و معنا شناسی به طور اخص گذاشته است . علم شناخت در مورد چگونگی عملکرد ذهن انسان است ، اینکه چطور ذهن آدمی عمل می کند، چطور اطلاعات را از محیط، از طریق حواس دریافت و آن ها را پردازش می کند. این علم به درک عناصر دریافت شده و مقایسه ی آنها با داده های قبلی و طبقه بندی و ذخیره ی آن ها در حافظه نیز مربوط می باشد. بدیهی است که دامنه ی نامحدودی از اطلاعات در ذهن ما ساخته می شود. نظریه ی شناختی^۲، تلاش می کند تا راه های پیچیده ای را برای روشن ساختن این موضوع مطرح کند که هنگامی که فکر می کنیم و برای چیزی دلیل می آوریم، چگونه از آن اطلاعات بهره می بریم . زبان در این نظریه نقش اساسی و مرکزی دارد. از یک طرف، درک و تولید سخن و ساختارهای زیر ساخت ذهن، عناصر پژوهش هستند و از طرف دیگر، روش کاربردی ما برای بیان مکنونات ذهنی می تواند بیانگر چگونگی سازماندهی ذهن انسان باشد [۳۴: ۱۷۱] .

علیرغم اینکه هدف معنا شناسی در مکتب ساخت گرایی^۳، توصیف روابط معنایی بوده ، نظریه ی شناختی بر روی خود معنی تمرکز دارد. این نظریه تلاش می کند تا توصیف روشنی از معنی واژه ها فراهم آورده و بگوید چرا و چگونه واژه ها ، این معانی را می رسانند [همان] .

دانش واژگانی^۴: دانشی که کاربر هر زبان درباره ی فرایند های واژه سازی ، روابط واژگانی و تلفظ و معنی واژه ها در ذهن خود دارد ، دانش واژگانی آن زبان نامیده می شود .

معنا شناسی واژگانی: مطالعه معنای واژه ، معنا شناسی واژگانی نامیده می شود . معنا شناسی واژگانی نه تنها با معنای تک تک واژه ها سر و کار دارد، بلکه با چگونگی ارتباط معنای واژه های مختلف نیز مرتبط است. واژه ها به خودی خود معنا ندارند [۴۱: ۴۹]. به طور کلی معنای یک واژه با معنای ساده یا پیچیده دیگر واژه ها مرتبط است . در نتیجه ، به عنوان مثال واژه ی young (جوان) به واژه ی old (پیر)

¹ - cognitive science

² - cognitive theory

³ - structuralism

⁴ - lexical knowledge

نزدیک تر است تا به واژه ی lazy (تنبل)؛ و یا واژه ی rose (رز) از طرفی با flower (گل) و از طرف دیگر با واژه ی lilac (یاس) و از جهت سوم با واژه ی red (قرمز) در ارتباط قرار می گیرد. رسالت معنا شناسی واژگانی، شفاف سازی این ارتباط ها در معنا است. از جمله روابط واژگانی، می توان به هم معنایی^۱، نا هم معنایی^۲ و شمول معنایی^۳ اشاره کرد [همان].

معنی شناسی مفهومی: نظریه ی تجزیه ی معناست که به اعتقاد جکندوف [۳۰] اساس آن این است که توصیف معنا، توصیف باز نمود های ذهنی را نیز در بردارد.

نظریه ی تجزیه معنایی: جکندوف معتقد است که مفاهیم واژگانی^۴ را می توان به عناصر اولیه ی آنها تجزیه کرد. به بیانی دیگر، معنای واژه ها (مفاهیم واژگانی) از فهرست محدودی از عناصر اولیه ی مفهومی و قواعد ترکیبی تشکیل یافته اند [۲۷: ۶۴].

مؤلفه های معنایی^۵: رویکردی در مطالعه ی معناست که می کوشد گستره ی مفهومی یک واژه را معادل مفهومی انتزاعی بگیرد که از اجزاء کوچکتری به نام مؤلفه های معنایی تشکیل شده است. این تجزیه ی مؤلفه ای به خصوص هنگامی موثر است که به نمایش شباهت ها و تفاوت های میان واژه های دارای معنای مرتبط با یکدیگر می پردازد [۳: ۲۸۴]. صفوی [۱۱: ۲۷۷] می نویسد:

طرح این مؤلفه های معنایی و تحلیل معنی از این طریق که معمولاً تحلیل مؤلفه ای^۶ نامیده می شود، می تواند از سه امتیاز موجه برخوردار باشد: نخست اینکه در بررسی شرایط لازم و کافی برای تعیین روابط مفهومی در سطح واژه و روابط معنایی در سطح جمله، روشی اقتصادی را پیش رویمان می نهد؛ دوم اینکه می تواند مطالعه ی معنی را به مطالعات صرفی و نحوی پیوند دهد؛ سوم اینکه اگر چنین مؤلفه ها بی جها نی باشند، می توانند به درک ساختار ذهنی آدمی کمک کنند.

مثال زیر تقابل میان چهار واژه ی (مرد)، (زن)، (پسر)، (دختر) را بر حسب مؤلفه های معنایی شان به دست می دهد:

نمونه (۱):

مرد	[+ انسان]	[+ مذکر]	[+ بالغ]
زن	[+ انسان]	[- مذکر]	[+ بالغ]
پسر	[+ انسان]	[+ مذکر]	[- بالغ]
دختر	[+ انسان]	[- مذکر]	[- بالغ]

در نمونه ی (۱)، هر مؤلفه ی معنایی در میان دو قلاب و به کمک مشخصه های دوگانه ی + یا - مشخص شده است. به این ترتیب، نشانه ی [+ مذکر] به معنی «مذکر است» به کار می رود و معادل

¹ - synonymy

² - antonymy

³ - hyponymy

⁴ - meaning decomposition theory

⁵ - lexical concepts

⁶ - semantic components

⁷ - componential analysis

[مونت] به حساب می آید. در چنین شرایطی (مرد) از طریق دو مؤلفه ی [+مذکر] و [+بالغ] از (دختر) متمایز می گردد و به کمک مؤلفه ی [+مذکر] در تقابل با (زن) قرار می گیرد [همان].

مفهوم^۱: پالمر^۲ [۵] مفهوم را نظام پیچیده ی روابطی می داند که میان عناصر زبانی (معمولاً واژه ها) وجود دارد و در برگیرنده ی روابط درونی زبان است.

از دیدگاه جکندوف، مفهوم، عنصری خاص در ذهن هر فرد می باشد. مفهوم، محصول تصور است که به وسیله ی زبان و البته زبان اشاره، نقاشی و یا هر ابزار ناقص ارتباطی دیگر تجلی می یابد و به دیگران انتقال پیدا می کند.

غلامعلی زاده [۱۳: ۳۹] نیز مفهوم را مجموعه ای از مشخصه ها و مؤلفه های مشترک تصورات ذهنی درباره ی یک شیء مورد تجربه در جهان خارج تعریف می کند.
الن کروز^۳ [۲۵: ۱۲۷] می نویسد:

مفاهیم، کلاف های سازمان یافته ای از دانش ذخیره شده هستند که رویدادها، موقعیت ها و غیره را که ما در زندگی تجربه می کنیم، باز نمود می کنند. اگر ما نتوانیم تجربیات خود از جهان خارج را طبقه بندی کنیم، تمام آنها در ذهن ما به صورت سازمان نیافته و درهم باقی می مانند. در این صورت چیزی از آن ها در نمی یابیم. چون هر تجربه ای منحصر به فرد است و دیگر برای ما تکرار نمی شود. پس ما این عناصر (تجربیات از جهان خارج) را در طبقات مختلف قرار می دهیم و به همین دلیل است که می توانیم آنها را همانطور که در گذشته برایمان اتفاق افتاده اند، درک کنیم و عکس العمل خود را در قبال آنها به خاطر آوریم. بنابراین، این طبقات و مقوله های مشترک بین انسان ها، یک پیش نیاز برای برقراری ارتباط به شمار می روند [همان].

ساختار مفهومی - واژگانی: شکل بسط یافته ی باز نمود معنایی است، با یک بعد شناختی قویتر از آن که توسط جکندوف [۳۰] در بعد شناختی و زبان شناختی طرح ریزی شده است. دلیل طرح ریزی ساختار مفهومی - واژگانی اساساً نمایش دادن معنای عناصر اسنادی و معناشناختی حروف اضافه است. بنابراین در اساس از قالب ها^۴ و متونی^۵ که موقعیت هایی در جهان از جمله رفتن به یک رستوران و یا بهبودی از یک بیماری را نشان می دهند، متفاوت است [۴۳].

باز نمود معنایی: امروزه هر نظریه ی معنایی، نیاز به ابزاری دارد که از آن طریق معنای یک عبارت را تعیین کند. چنین ابزاری از هر نوع، باز نمود معنایی آن عبارت نامیده می شود [۲۷: ۱۱].

باز نمود ذهنی: درک گویشوران یک زبان از مفاهیم انتزاعی و غیر انتزاعی (مجرد و ملموس) که در ذهن صورت می گیرد، باز نمود ذهنی نامیده می شود [۱۴: ۱۲].

قید: کلمه یا عبارتی که چگونگی انجام یافتن فعل را بیان می کند، قید خوانده می شود [همان: ۷۰].

^۱ - concept

^۲ - Palmer

^۳ - Alen Cruse

^۴ - frame

^۵ - script

تراسک^۱ [۹: ۴۱] قید را مقوله ای واژگانی و یا عضوی از آن مقوله می داند که اعضای آن معمولاً افزوده های دستوری یک فعل می باشند و نوعاً مفاهیم معنایی از جمله زمان، حالت، مکان، ابزار و موقعیت را بیان می کنند؛ مانند: دیروز، به آهستگی، اینجا و غیره. قید مستتر در این مقوله قیدی است که در صورت نحوی جمله تجلی آشکار ندارد و در ساختار معنایی واژه ی فعل نهفته است؛ مانند فعل "خرامیدن" که صورت تعبیر شده ی آن (سلانه سلانه راه رفتن) است و قید حالت (سلانه سلانه) را در ساختار معنایی خود نهان دارد.

جکندوف سه سطح ساختاری مجزا در دانش واژگانی پیشنهاد می کند: سطح آوایی، سطح نحوی و سطح مفهومی. در این حال، سطح مفهومی شامل سطح معنایی نیز هست. وی در ادامه می افزاید، اگر بخواهیم از زبان، توصیف جامعی ارائه دهیم، بایستی عناصر اولیه^۲، قوانین شکل گیری^۳ و نیز قوانین تطابق^۴ را که ارتباط بین ساختارها را در هر سه سطح نشان می دهد، برای هر سطح تعیین کنیم [۲۵: ۱۲۹]. در پژوهش حاضر، تنها به بررسی سطح مفهومی پرداخته خواهد شد؛ چرا که وجود قید مستتر در باز نمود معنایی برخی افعال را می توان با بررسی سطح مفهومی مورد نظر جکندوف تحلیل کرد.

در این فصل با طرح و بیان مسئله ی پژوهشی، مختصری راجع به معنی شناسی واژگانی و شناختی و مفاهیم مطرح در آنها توضیح داده شد. سپس با تعیین هدف در گام بعد به مفاهیم مورد نیاز در پژوهش اشاره ای شد. در فصل بعد، به مکتب زایشی و مطالعات معنا شناسی در این مکتب می پردازیم و به طور اخص، نظریه ی ساختار مفهومی جکندوف را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

¹ - Trask

² - primitives

³ - formation rules

⁴ - correspondent rules

فصل دوم :

پیشینه پژوهش و مبانی نظری